

شاعران دانشگاهی یا استادان شاعر

محمد علی آبان اقلتی (شفانی)



سه نسل متفاوت می‌پردازد تا به اثبات این ادعا برسد که اتفاقاً «شاعران دانشگاهی وزنه‌های اصلی تر و ماندگارتر در شعر و ادبیاتند.» اعتبار آثار شخصیت‌های ذیل بر هیچ شعرشناس و ادبیات‌دانی پوشیده نیست و تا امروز نه تنها کسی به انکار این بزرگان در شعر و ادب برخاسته است بل که سر تعظیم نیز فرود آورده اند:

استاد ملک الشعرای بهار، دکتر مظاهر مصفا، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (م.سرشک) و از نسل امروزی‌تر دکتر موسوی گرمارودی، زنده یادان دکتر قیصر امین پور و دکتر سیدحسن حسینی (مسیحی) و ادامه

آن‌چه در این مقاله از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، گذری ست هر چند کوتاه بر دیدگاه‌ها و بیان و زبان استادان دانشگاه که خود به صورت حرفه ای شاعر نیز بوده اند و تأثیر آن‌ها بر جریان شعری معاصر؛ جریانی که تا امروز از دید منتقدان و بسیاری از شاعران پنهان مانده ست. دیگر منظور نگارنده از بررسی و معرفی شخصیت‌های شاعر دانشگاهی شفاف ساختن برخی تردیدها و علامت سؤال‌هاست. چه، بعضاً برخی بر این باورند که شعر ناب از استادان دانشگاه صادر نمی‌شود! نگارنده از خیل استادان شاعر، به معرفی و نقد آثار و افکار و اشعار چند شخصیت در



شماره ۵۷
خرداد ۱۳۸۷

نسل اول شاعران دانشگاهی:

ملک الشعرا بهار

نسل اول پیش گامان شعر دانشگاهی محسوب می‌شوند، آغازگر این جریان در دانشگاه استاد بهار است. بهار هرچند از قالب گذشته استفاده می‌کند اما سروده‌هایش هیچ شباهتی به شعرهای گذشته ندارد. دلایل این افتراق و انحصار شعری چنین است:

۱- انتخاب مضامینی چون وطن، آزادی، قانون، جنگ، صلح، سیاست

و...

۲- بهره‌وری از زبانی امروزی

۳- ساختن فضایی منحصر به خود در شعر

و به گفته‌ی الساندرو باوسانی «می‌توان گفت رمز بزرگی این شاعر در این واقعیت نهفته است که او می‌دانست به چه سان استادی و مهارت کامل خود را در سبک کلاسیک با عقاید و افکار جدید تلفیق دهد».

استاد بهار که در قالب‌های گوناگونی موفقیت و مهارتش را به اثبات رسانده است، در قالب قصیده‌ی نو، سرآمد هم عصرانش به حساب می‌آید. قالب قصیده اگرچه مطرود شده است، اما دلیل این نسیان صرفاً به جهت عدم کارایی نیست، بل که بیش تر در پی عجز و ناتوانی شاعران چنین شده است. قالبی استخوان مند و مردانه با زبانی استوار و مضامینی نو و به روز که استاد بهار در قصایدش به ویژه دماوند و خبر جنگ قدرت شعری اش را در آن به اثبات می‌رساند. آن هم درست زمانی که نیما یا چاپ منظومه «افسانه» حضورش را اعلام می‌کند. این قصاید «در عین اشمال امتیازات مجموع قصائد دیگران، از نهایت ادراک و احساس شاعر نسبت به واقعیات زمانه خویش سخن می‌گوید». بهار شاعر گل و بلبل نیست که نوگرایان از آن روگردانده‌اند. ردیف «آی او» در قصیده «خبر جنگ» یادآور جیغ شوم جغد در گورستان است که «در دست یک نفر شاعر واقعاً جذبی و ماهر قرن جدید، تبدیل به وسیله‌ی ابراز عقاید و افکار جدید شده است». شعر بهار نه تنها بر اساس اسلوب‌های سنتی و پذیرفته شده ادبیات فارسی و لحن استوار و سالم سروده شده است، بل که نظر نئوکلاسیک سرایان و نوپردازان را نیز به خود جلب کرده است و چه بسا تأثیرات فراوانی بر شاعران بعد از خود داشته است. و اگر شاهد عدم انعطاف برخی از استادان ادبیات در برابر پدیده‌های نوظهور هستیم، بر اثر سایه شیرین و دوست داشتنی بهار و همانندان اوست.

زبان شعری بهار هم استادانه و فخیم و سالم است، هم لطیف و شیوا و هم هنرمندانه. کافی ست جهت اثبات این مدعا قصیده‌ی دماوندیة او را اهل شعر بخوانند و یا غزل:

از ملک ادب حکم گزاران همه رفتند
شو بار سفر بند، که یاران همه رفتند
یا:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنبد
قسمم برده به باغی و دلم شاد کنبد
یا:

بر خیزم و زندگی ز سر گیرم
وین رنج دل از زمانه بر گیرم
و...

آن‌ها که از دید نسل و دهه‌ی اخیر در بی عوامل گنگ جامعه ادبی پنهان مانده است، دکتر غلامحسین عمرانی (نسیما)، دکتر محمود اکرامی، دکتر سیروس شمیس، دکتر میرجلال الدین کرآزی و... هر چند شاعران بزرگ دیگری وجود دارند که قابل انکار نیستند؛ شعر استاد همائی، دکتر خانلری، دکتر رعدی آذرخشی، دکتر لطفعلی صورتگر، دکتر حمیدی شیرازی و حتی مهدی اخوان ثالث که یکی - دو ترم در دانشگاه تهران تدریس نمود و دانشگاه به علت مدرک پائین او عذرش را خواست. و چه بسا معلمان شاعر نیز می‌توانند در این جریان قرار گیرند؛ که نیما اولین شان است و بسیاری دیگر که هر یک قابل بررسی اند. اما با معرفی این چند نفر کافی ست که نقش دانشگاه در شعر شناخته آید.

اگر به نظریه‌ها و مؤلفه‌های صادره از اهل نظر مدرن و پسامدرن و... فعلاً کاری نداشته باشیم، با یک لیست از شاعری در قرن چهارم به بحث ادامه می‌دهیم:

دعوی کنی که شاعر دهرم، ولیک نیست
در شعر تو نه لذت و نه حکمت و نه چم!
(شهید بلخی)

این بیت یعنی نقد کامل یک اثر شعری؛ که می‌توان راز ماندگاری برخی آثار گران سنگ را از آن دریافت. بر کسی پوشیده نیست که در طول تاریخ قومی بزرگ پس از سال‌ها تلاش و سرایش نهایتاً به تذکره‌ها راه یافتند و عده ای همراه با مرگ خود، آثارشان را نیز به قبر کشاندند و عده ای معدود تاریخ را مجبور به حفظ و حراست خود کردند. بیت فوق از شعر سه چیز می‌خواهد:

۱- **لذت** (نمکی که متأسفانه امروزه در شعر به فراموشی سپرده شده است و به تعبیر شخصی نگارنده، دعوت نامه‌ی اولیه‌ی شعر که مخاطب و شنونده را ناخواسته به خواندن و شنیدن مجاب می‌کند. عواملی چون لطافت زبانی و بیانی، هم حسی با مخاطب، شیوایی گفتار و...)

۲- **حکمت**: صرف نظر از اعتقاد شکل دوستان که «چه گفتن» چندان اعتبار ندارد و «چگونه گفتن» در درجه‌ی بالای اهمیت است! اما به تعبیر فروغ فرخ زاد «شعری که پشت درش دنیایی خلق نشود تهی ست». و این یعنی حکمت و به تعبیر امروزی تر اندیشه و تفکر. شعرهای اندیشه‌مدارانه جز از شاعر اندیشمند صادر نمی‌شود. مولانا، سعدی، حافظ، نیما، شاملو، دکتر شفیعی کدکنی، دکتر مصفا، گوته، لورکا، نرودا، ایوت، لامیر، فلو و... اگر هم چنان می‌درخشند، مدیون عظمت فکری و جهان بینی خویشند. به تعبیر نیما، شاعری که فکر ندارد، حرف و سخن ندارد، و او که حرفی ندارد جز به توصیف و تصویر محض دنیایی کوچک نمی‌پردازد که البته نماندنی است.

۳- **چم**: همان که امروز، بسیار بر آن تکیه دارند. فن بیان، همان چیزی که یک خطبه فلسفی و عرفانی و اجتماعی و عشقی را به شعر مبدل می‌کند. چم هنری ست تکیه بر ابزار هنری شعر که برخی فنون ادبی و برخی صور خیال و برخی بیان و بدیعیش گفته‌اند.

اما اولین نکته در بحث شاعران مورد نظر که قابل ذکر است «تلفیقی بودن» آن‌هاست. با بهره‌مندی از ظرف تثبیت شده ادبیات و مطروف زمان. شکل کهن و زبان و موضوعی امروزی. که به تعبیر جدیدتر می‌توان «نئوکلاسیک» شان دانست.



بهار شاعر زمان خود است و از موضوعات و زبان عصر خود هنرمندانه استفاده می‌کند و با ادبیات کلاسیک ایران آشنائی کامل دارد.

علامه دهخدا

تی.اس. الیوت می‌گوید: اعتبار و ارزش شاعر و نویسنده را دوجیز معین می‌کند: ذهن مردم و حافظه تاریخ. با تکیه بر این نظر باید گفت ذهن مردم و تاریخ هرگز هر کسی را در خود حفظ نمی‌کند. مگر آن که قابلیت نگهداری شان باشد. کسی هرگز قادر به حذف فردوسی و حافظ و نیما و بهار و شاملو و حمیدی شیرازی از حافظه تاریخ نیست و در مقابل هیچ شاعری قادر نیست خود را به ضرب و زور تبلیغ و رسانه و حکومت در حافظه تاریخ حتی به عنوان میراثی کم رنگ جای دهد. بنابراین اگر از شعر معاصر سخن برود، نام دهخدا حذف نشدنی باشد و جای چون و چرا نیست.

دهخدا چون شاعران دیگر هم دوره خویش هم محقق است هم نویسنده و هم شاعر و هر سه را آبرومندانه به تاریخ عرضه می‌کند. هر چند نوآوری و در زمانی او در نثر، حرف اول را می‌زند که پایه گذار طنز نوین نام گرفته است. در کنار سروده‌های ادیبانه و سنگین دهخدا، مریه میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل از ماندگارترین آثار اوست.

در مسقط «یاد از شمع مرده یادار» گذشته از مضمون غیر کلاسیک و قالب کم کاربرد، آن چه موجب تازگی و امتیاز اثر است، فکری نو، برداشتی غیرتکراری و تازگی روش و قاعده طرح شعراست که همگی نمودار فکر و قریحه نوزاد و نواندیش شاعر است و اگر او را بسیاری از صاحب نظران از طلیعه داران شعر و شیوه نو دانسته اند در نتیجه شکل و طرح تازه این شعر بود. دکتر غلامحسین یوسفی در ضمن شاهکار شمردن این اثر در مریه و یادآوری تخیل و اندیشه و آگاهی شاعر بر فرهنگ و تاریخ و اسطوره می‌گوید: «تسلط سنگت انگیز دهخدا بر زبان فارسی موجب آن است که این معانی و صور خیال دشواریاب را به آسانی در قالب الفاظ درآورد و عرضه دارد.»

در مقدمه دیوان دهخدا از زبان شاعر خطاب به معاضدالسلطنه پیرنیا آمده است «وصیت مرحوم میرزا جهانگیرخان را که بنابود به شعر بسازم تمام کرده ام، حاضر است. به نظر خودم تقریباً در ردیف اول شعرهای اروپایی ست.»

مشخص می‌گردد که این شاعران نه تنها تلاش به تازگی و طرحی نو کرده اند، بل که به نتیجه زحمات خود نیز دست یافته و اثرگذار نیز بوده اند.

رعدی آذرخشی

از دیگر استادان شاعر دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی ست. شهرت او از همان دوران جوانی به دست آمد. شعر «نگاه» که از معروف ترین و مؤثرترین سروده‌های اوست نام او را بر ذهن و زبان دیگران جاری ساخت تا آن جا که خاورشناسان بسیاری به ترجمه آن روی آوردند. او با آن که در سمت‌های گوناگون مملکتی وقت گذراند، اما هنر شعری او نشان از یک شاعر حرفه ای می‌دهد. با انتخاب قالب‌های گذشته نگاهی تازه دارد و اعتراف به نوآوری و تازگی نیز می‌کند: «تنها افتخارات ادبی گذشتا برای ما کافی نیست، و با همه این افتخارات، نمی‌توانیم ادعا کنیم که ادبیات دیرپوزی صددرصد برای بیان افکار و آرزوها و تصویر حیات امروزی کافی و

وافی می‌باشد و... ایران باید با فرهنگ و ادبیات جهانی همکاری کند.» اما علقه و وابستگی درونی او با ادبیات گذشته در سروده‌های او آشکار است که بارزترین آن شکل شعر و ویژگی‌های هر از گاهی زبانی در مجموعه سروده‌های اوست. قصیده ماندگار «نگاه» که برای برادر بی زبانش سروده، همان در بیت اول با به کارگیری حرف اضافه «به» به جای «در» و «مر» علقه اش را ثابت می‌کند:

من ندانم که به چشم تو چه رازی ست زهان

که مر آن راز توان دیدن و گفتن نتوان

به تأیید اغلب صاحب نظران شعرهای رعدی در قالب‌های گوناگون استوار و شیوا و در توصیف و هم بیان احساسات تواناست.

گذشته از متنوی استوار و متفاوت «اردیبهشت نامه» که مقبول نظر استادانی چون «همای، عبدالله مستوفی، محمود غنی زاده و...» افتاد، قصیده چهل و نه بیتی «نگاه» او دارای ویژگی ست که هیچ شباهت و نظیره ای به شعرهای دیگران ندارد.

اول: انتخاب قافیه‌هایی ملایم و جان دار که با فضای شعر هم خوانی دارد.

دوم: انحراف از نرّم در رویکرد شاعران گذشته نسبت به «نگاه». همواره توصیف و توجه به نگاه دو ویژگی داشت: یکی اشاره در یک بیت یا نهایتاً در غزل و دیگر نگاه معشوق که مشرف بر همه چیز است. اما دکتر رعدی برخلاف آن‌ها هم چهل و نه بیت در توصیف نگاه می‌سراید و هم از نگاهی می‌گوید که قدرت دیدن ندارد. همین دو خصیصه کافی ست که در انتخاب موضوع تازه و بکر عمل کند.

سوم: وسعت خیال شاعر است که به تعبیر جوزف کتراد انگلیسی، خیال استاد شاعر و زندگی اوست.

چهارم: خلق فضایی جدید در شعر که از بند کلاسیک خارج می‌شود و این خروج بیان گر شاعری ست با فکر جدید و حال و هوایی موجود در عصر خویش.

رعدی چون استاد بهار فریاد نوسرایی سر می‌داد: «ها امروز بر سر دوراهی تاریخ قرار داریم. راهی به سوی کهنگی و توقف و راهی به طرف تازگی و حرکت... هر نویسنده که هوادار توقف باشد باید اذعان کند که رو به عقب می‌رود.» او نیز با تأیید کار نیما و دیگر شاعران نواندیشش می‌گوید: «شاعر متجدد می‌تواند از وزن و قافیه، که از ضروریات شعر نیستند، چشم ببوشد و قالب‌های تازه ای ایجاد و اختیار کند.» هر کسی با خواندن و شنیدن این نظر دکتر رعدی قبل از هر چیز پی می‌برد که او نه تنها نما را تأیید می‌کند، بل که راه را برای شاملو و امثال او نیز باز می‌گذارد.

بنابراین دکتر رعدی نه تنها شاعری آگاه به شرایط زمانه و واقف بر شعرهای استوار و زیبا و ماندگار است، بل که دوشادوش نیما و بهار به تحول شعر می‌اندیشد و خود در عمل به نوعی دیگر به اثبات می‌رساند که هم شاعر به معنی واقعی ست و هم نواندیش و فرزند زمان خویش!

دکتر پرویز نائل خانلری

مجله «سخن» را هرگز اهالی ادبیات فراموش نمی‌کنند. هم زمان با رنسانس ادبی در ایران و اندیشه‌های نو بهار. نیما، میرزاده و... مجله وزین سخن با مسؤولیت دکتر خانلری انتشار یافت و انتشار آن تا سال ۱۳۵۷ نیز ادامه داشت. این مجله که به تأیید بسیاری، از چهره ای نو و دیدگاه و



بر زبان اهالی ادب بل که در سروده‌های هریک آشکار است. از او آثار فراوانی در دست است در قصیده، مثنوی، غزل و... که تا اکنون هیچ منتقد و صاحب نظری درصدد رد شاعری او برنیامده حتی دشمنان او نیز نهایتاً در انتخاب قالب شعرهای او حرفی داشته اند نه مضمون و زبان او.

توجه به عشق و غزل در کارهایش فراوان است؛ چیزی که در شعر دیگر شاعران دانشگاهی چندان کم تر دیده می‌شود. این شاعر همان گونه که در قصیده توانایی خویش را اثبات می‌کند، در غزل نیز با شیواترین بیان، خود را صاحب سبک معرفی می‌کند. کافی ست نگاهی به «مرگ قو»ی او شود. شعر «گل ناز» او در نوع خودش نسبت به زمان او بین تنوستنی‌ها جهش و ابتکاری ست که کم تر از دیگران سر زده بود. «گل ناز» شبه ملودرامی‌ست با دو کاراکتر (شاعر و باغبان) که در همان بند

اول با اجرای دیالوگ با حفظ مناظره سنتی خواننده را به شعری دعوت می‌کند که از طرح نو و پارامترهای شعر جدید برخوردار است. شیوه برخورد شاعر در این شعر و برخی سروده‌های دیگر در بیان و پرداخت دارای رنگ تازه و فضای متفاوتی ست که بی هیچ تردیدی می‌توان او را هم دوش نوسرایان گذاشت و در معنی واقعی واژه «شاعر» را به اثبات رساند. مثنوی معتبر و استوار «بت شکن بابل» با جوهر شعری و پرداخت شعری تر که بازسازی هنرمندانه ای ست از چهره حضرت ابراهیم(ع)، از دیگر کارهای قابل تحسین اوست. در این مثنوی با چند ویژگی مواجهیم که جز از شاعری توان مند سر نمی‌زند: شکل و فرم شسته و رفته اثر، بیان قدرتمندانه که شاعر را در هیچ بیتی اسیر قافیه و وزن نمی‌بینیم، ایجاز و فشردگی لفظ و معنا که گاه برخی از ابیات می‌تواند تبدیل به چند بیت شود، اما هنر شاعر با کم ترین واژه، بیش ترین معنا را در بیت جای می‌دهد و در نهایت

نفوذ کلام و تأثیر فضای معنوی شعر بر مخاطب است که مسلماً اصلی ترین مؤلفه یک شعر محسوب می‌شود. هرچند در مجموعه‌های او می‌توان سروده‌های متوسط و ساده هم دید اما با عنایت به کارهای ارزشمند و هنری دیگری که از او می‌توان دید، خود کافی ست برای ماندگاری نام و اعتبار آثار او.

از نسل اول شاعران دانشگاهی، از شاعران ارجمند و نامدار دیگری چون استاد همایی(سنا)، دکتر لطفعلی صورنگر، استاد رشید یاسمی و... نیز می‌توان نام برد و سخن‌ها گفت و از ارزش شعرهای آن‌ها نوشت که بماند برای مجالی فراخ تر.

نسل دوم شاعران دانشگاهی:

فضایی امروزی برخوردار بود، نشان از فکر و نگرش خانلری داشت که به سمت نو شدن و امروزی‌اندیشیدن و گفتن حرکت می‌کرد.

تنها اثر شعری او «ماه در مرداب» است که در کنار شعرهای استوارمند آن مثل مثنوی «عقاب» شاخصه و امتیاز قابل توجهی هم به دیگر شعرهای خودش و هم شعرهای دیگران دارد. شعر عقاب با تأثیر از اثری تقریباً با همین مضمون از پوشکین و روایتی در کتاب «خواص الحیوان» سروده شده: تقابل عمر کلاغ (سیصدسال و گاه بیش تر) و عقاب (سی سال). بیان شکوه‌های عقاب و علت طول عمر کلاغ در متجالب و نهایتاً ترجیح عمر کوتاه ارزشمند با عزت عقاب بر عمر طولانی اما کنیف کلاغ.

هرچند چنین نگاه از عنصری و مصعبی (سده‌های پنجم و چهارم) در مناظره و بیتی مطرح می‌شود اما طرح پخته تر و خواندنی تر برخی از آثار، هنری ست بزرگ تر. همانگونه که حافظ و گوته نیز چنین کرده اند.

از شاخصه‌های نو این اثر که شاعر را متفاوت از گذشته معرفی می‌کند و بین همدوره‌ای‌هایش نونگاه و نوپرداز و زبان استوار می‌شناساند این هاست:

اول: انتخاب زبانی ساده، اما سالم و شیوا که موجب تأثیر و نفوذ اثر در خواننده است.

دوم: بهره گیری از آرایه‌های لفظی و معنوی با ساده ترین شکل و تغییرات همه فهم و ادیبانه.

سوم: تقابل ارزش و ضد ارزش، زیبایی و پلیدی، یزدان و اهریمن و ...

چهارم: خلق تصویرهای نو و تأثیرگذار.

پنجم: استحکام ساختاری شعر در عین

سادگی (سهل ممتنع).

همگی این شاخه‌ها یادآور سخن نزار قبانی است که «شعر نامه ای ست که به دیگران می‌نویسیم». دیگران همان مردمند، و به تعبیر قبانی که مشکل شعر نو عرب آن است که نشانی مردم را گم کرده اند و شاعر و مردم در دو قاره جدا زندگی

می‌کنند، خانلری و امثال او همیشه مردم را مخاطب خود دانسته اند و موفق نیز بوده اند. دردی که شعر امروز ما نیز گرفتارش شده است. «مثنوی عقاب اثری ست با زبانی پخته و سخنه در عین سادگی و روانی، که گذشته از چند بیت آن که در سطح دیگر ابیات نیست، همه ابیات آن یک دست و زیباست و برخی از آن‌ها در سطحی والا». در مجموع با شکل سنتی و مضامین نو سرودن کاری ست مردانه که برخی در پی عجز و ناتوانی از جمع کردن این ظروف و مظهر و راحت ترین راه را که سروده‌های بی وزن و قافیه بوده، انتخاب کرده اند.

دکتر مهدی حمیدی شیرازی

از دیگر استادان شاعر دانشگاهی مهدی حمیدی شیرازی است. مردی با آثار فراوان و روح بسیار حساس و ذوق آفرینی گر و در عین حال پرخاش گر علیه سپیدگویان که داستان جدال لفظی سالیان دور شاملو و او



و موسیقی و صور خیال بدیع به سبک و طرزى دست یافته است که جز خودش کسی نمی‌تواند از آن گونه بسراید. او به اعتقاد بسیاری، از مهم ترین و تأثیرگذارترین چهره‌های فرهنگی ایران در عصر حاضر است.

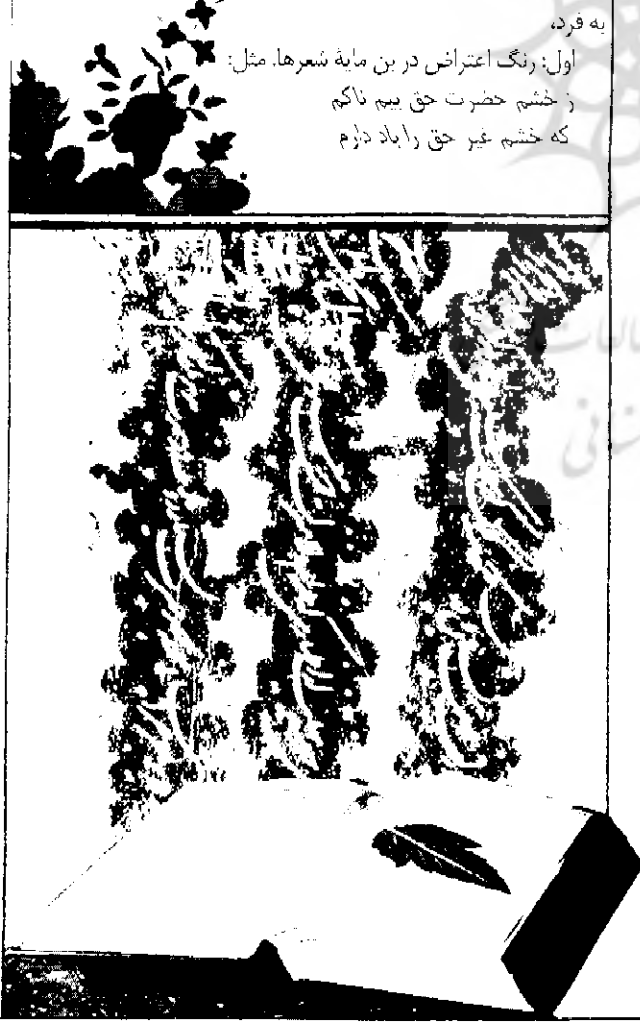
دکتر مظاهر مصفا

دکتر مصفا یکی از وزنه‌های مهم دانشگاهی و شعر روزگار ماست. او به رغم سابقه طولانی در شعر و شعرشناسی علاقه چندانی به چاپ و انتشار آثارش نداشته است. نگارنده که افتخار شاگردی ایشان را داشته و دارد، همواره سروده‌هایش را در قالب غزل و به ویژه قصیده که خود پهلوانی در عصر ما در این قالب به شمار می‌رود، با اعجاب از نوع بیان و ساخت کلام و ترکیبات و اشرف استادانه بر چینش واژه‌ها خوانده و می‌خواند.

دکتر مصفا را عموم استادان شعر و ادبیات، به عنوان شاعر فحل روزگار می‌شناسند و ندیده برابر نامش سر تعظیم فرود می‌آورند که این خود بیان گر عظمت او در سخن و شعر است. هر چند استاد نه اهل رسانه‌های تصویری ست و نه اهل شرکت در همایش‌های شعری و نه گرفتار قیود هنرکش روزگار ما؛ که متأسفانه بسیاری را برای کسب نام و نان به کام خود کشانده است. با این همه چهره‌ای ست ماندگار در تاریخ و ذهن و زبان اهل ادب و شعر.

در عصر ما که صلاحیت قصیده اجازه ورود هر شاعری را به شهر خویش نمی‌دهد، با نام دکتر مصفا به خود می‌بالد. شاعری با چند شاخصه منحصر به فرد:

اول: رنگ اعتراض در بن مایه شعرها. مثل:
ز خشم حضرت حق بیم ناکم
که خشم غیر حق را باد دارم



شاعران استادی که نسل اول بحث ما هستند با دل بستگی به قالب‌های سنتی، هرگز نپذیرفتند که از شکل نیمایی استفاده کنند، اما در مؤلفه‌های دیگر شعری از قافله نوآوری و تازه اندیشی عقب نماندند. ولی شاعران نسل دوم در پی فاصله از خود نیما و تأثیر و تثبیت شعر نیمایی، گرایش خود را به این قالب نیز نشان دادند. از طرف دیگر پس از گذر از نسل اول و هم دوره‌های نیما، هر شاعری در مواجهه با ورود انواع شعر از برون مرز یا جهت صلاح دید به قالب نیمایی و حتی شاملوبی شعر گفتند، یا این گونه بیانی را پذیرفتند و در آن قلم فرسایی کردند، و همین امر آشکارترین تفاوت این نسل با نسل پیشین است. مضاف بر این می‌توان به آسانی زبان و بیان و فضای متفاوت تری را در سروده‌های این نسل نسبت به نسل پیشین شاهد بود، حتی در قالب‌های سنتی.

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)

اولین شاعری که از این حیث قابل بررسی ست دکتر شفیعی کدکنی (م. سرشک) است. استاد شاعری که دل بستگی اش را هم به قالب سنتی و هم به قالب نیمایی، با سروده‌های موفقش آشکار ساخت. دکتر شفیعی با انتشار مجموعه‌های گوناگون شعر به اثبات چند نکته دست یافت:
اول: قدرت و صلابت در شعر.

دوم: احاطه کامل بر قالب‌های سنتی و نیمایی.

سوم: انحصار بیان و مفهوم در هر دو قالب

و چهارم: پرواز خیال و قدرت نمائی در رخت تصاویر پویا و استحکام در ساختار شعر.

کسی از اهالی «اهل» ادب نیست که نامش را نشناسد و شعری از او را زمزمه نکند. شفیعی در اغلب سروده‌هایش به تعبیر مارتینه «صاحب خبری بزرگ» است. گاه خبری عرفانی، گاه اجتماعی، گاه سیاسی و حتی گاه عاطفی. به همین جهت شاعری ست مخاطب شمول و تأثیرگذار.

سرشک در نتیجه تسلط و مطالعه و شناخت کامل ادبیات گذشته و حال و ادبیات عرب و غرب، هم در مضمون استادی می‌کند هم در لفظ. سلامت زبانی و ساختاری در کنار مضامین بلند و اعتبارمند دو ویژگی اصلی شعری اوست. اگر نیمایی بگوید، به گونه‌ای می‌گوید که ورد زبان مخاطب گردد:

به کجا چنین شتابان...

یا:

به کجایم برد این نقش به دیوار مرا...

اگر بخواهد غزل بگوید، به گونه‌ای می‌سازد که حماسه از آن

برمی‌خیزد:

نفسم گرفت از این شب، در این حصار بشکن...

و قطعه:

حسرت نبرم به خواب آن مرداب

کارام میان دشت شب خفته ست

دریابم و نیست باکم از طوفان

دریا همه عمر خواهش آشفته ست

شاعر تلاش کرده است در همه قالب‌ها و شعرهایش خودش باشد و براساس تقسیم بندی امیر خسرو دهلوی شاعر استاد تمام باشد، یعنی صاحب طرز و شیوه‌ای خاص و زبان و اندیشه‌های نو. او با خلق مضامینی برگرفته از دیدگاه انسانی و اجتماعی و تاریخی و تصاویر منحصر به فرد



شماره ۵۷
خرداد ۱۳۸۷

به عیاری روم رقصان سوی دار
که حلاجانه خوی راد دارم
و ابیات فراوان دیگر که گاه رنگ اجتماعی می‌گیرد و گاه فلسفی؛ که اشاره خواهد شد.

دوم: زبانی پخته و سخته و آگاهانه. بر اساس همین مؤلفه صاحب نظران دکتر مصفا را «استاد سخن» نامیده‌اند. شاعر با تفحص و تدقیق در آثار گران سنگ ادب پارسی و شناخت زیر و بم این زبان به ویژه زبان قصیده (که رساله‌دکتری اش را نیز در تحول قصیده نوشته) حتی از حروف نیز در شعرهایش استفاده معنوی و موسیقایی می‌کند و موجودیت زبان را در شعر خویش به اجرا درمی‌آورد:

ایینه سوگ وار است، ادینه بی قرار است
با این دو یادگاران بگذار تا بگیریم
می‌ریخت خون ز دیده از دیده و شنیده
وز جور روزگاران بگذار تا بگیریم

به کارگیری ردیف عاطفی - غنایی بگذار تا بگیریم در قصیده هنری ست که پیش از دکتر مصفا، خاقانی توانسته بود در مرثیه‌پسرش به نوعی دیگر از زبان از پس آن برآید.

سوم: گرایش و دل بستگی به زبان باصلاط گذشته چون خاقانی و ناصر خسرو و... اما باپرداختی دیگرگونه و متفاوت و با تصرفی فردی که انحصاراً در خدمت شعر خود شاعر است:

مبادم کرده و گردن خدایا
که زبیر باز استبداد دارم
مرا مستی پر و بل شکسته ست
چه پروایی من از صیاد دارم؟

چهارم: تفکر فلسفی و به تعبیر عده‌ای اندیشه خیامی. این شاخصه و رنگ فکری در یکی از معروف‌ترین قصیده‌هایش با عنوان و ردیف «هیج» کاملاً جاری ست. شاعران گذشته ما هر یک به این دیدگاه اشاراتی داشته‌اند، گاه در بیتی و گاه در ابیاتی، اما در قصیده‌ای بلند با یک مضمون واحد و زبان و ساختاری استوار و منسجم کم نظیر است.

عالم تاج قائم مقامی (ژاله) در بیتی می‌گوید:
آن بلند اختر سپهر و این ته گوهر زمین
هیج در هیج و خیال اندر خیال آمیخته

اما دکتر مصفا با انتخاب ردیف «هیج» و بهره‌گیری از واژه «هرگز» گوی سبقت از همه در این مضمون ربوده است: «در این شعر هیچ انگاری و رنج و یأس به طرز تلقی و برداشت مذکور حالتی حکمت آمیز به آن بخشیده است و شعری ست مشتمل بر نکته‌های باریک، نه جواب دادن به ردیف. سخن از اختیار است و فاقد اختیار بودن (بیت ۹)، روبرو بودن انسان با پرسش‌های بی جواب در زندگی (بیت ۱۹) و احوال متناقض او (ابیات ۸ و ۲۰) و سرگردانی وی (بیت ۲۱) و نیز سرگرم بودن آدمی با خیالات بی بنیان خویش (بیت ۱۷)»

از نظر شاعر دنیا هیچستانی ست برای انسان‌هایی دل بسته به هیج و هرگز و با ابعاد متناقض در وجود و دنیایی که همواره موجب دل آزرده‌گی و رنج صاحب هنر از فضای موجود می‌باشد. در مجموع این قصیده از فکر و زبانی بهره مند است که جز از یک شاعر آگاه با جهان بینی سترگ سر نمی‌زند. شاعری که خودش و محیط و دنیایش را به تصویر می‌کشد.

پنجم: تخیل قوی. دکتر مصفا در سروده‌هایش به اثبات می‌رساند که از تخیل تصویر آفرین و تازه‌ای برخوردار است. تلفیق صور خیال با ذوق

سرشار و هنر کاربردی در انتخاب واژه‌ها و خلق ترکیبات نشان از آن دارد که شعر تسلیم شاعر است، نه شاعر در خدمت شعر. بیان و زبان در پی تسلط و آگاهی او بر ریزه کاری‌های زبان و اندیشه قوی رام اوست و در نهایت باید اعتراف کرد که دکتر مظاهر مصفا شاعری است استاد و استادی ست شاعر با بینش و معرفتی ستودنی در دایره شعر و ادب فارسی گذشته و امروز.

× دکتر خسرو فرشیدورد

دکتر فرشیدورد یکی از استادان محقق و شاعری ست که در سرودن غزل مورد توجه بوده است. غزل‌های او اغلب به غزل‌های گذشتگان روی خوش نشان می‌دهد، با بهره‌گیری از نمک زبان و بیان و نگاه گذشتگان شعر خویش را خواندنی جلوه داده است. اما او نتوانست به عنوان شاعری تأثیرگذار و صاحب سبک متفاوت شناخته شود. بحث مفصل تر از شعرهای ایشان در تفصیل این نوشته خواهد آمد.



نسل سوم شاعران دانشگاهی:

تغییر دیدگاه و زبان نسل دوم نسبت به نسل اول به طور خلاصه در بررسی دو نسل بیان شد. همان گونه که گفته شد از نسل دوم دکتر شفیع کدکنی نسبت به گذشتگان این مقاله یک قدم در انتخاب شکل و قالب به جلو برداشت و اقبال و موفقیت خودش را به شکل نیمایی نشان داد. در ادامه این نسل که به نسل سوم می‌رسیم در عین اقتدا به استادان پیشین با دو تفاوت قابل توجه مواجه می‌شویم:

اول: فاصله گرفتن از قصیده
دوم: استقبال از قالب سپید

این دو ویژگی کاملاً نشان می‌دهد که نسل سوم - که عموماً از شاعران دوره انقلاب محسوب می‌شوند - در پی موقعیت‌های اجتماعی و اتفاقات تاریخی خواسته یا ناخواسته دستخوش تحول و تغییر در نگرش و زبان شعری می‌شوند که انحراف از نرم پیشینیان را در آثار خود کاملاً آشکار می‌کنند و مسلماً این تفاوت امری طبیعی ست، اما با همه آفرینش نو در زبان و شکل و فضای شعر، در این نسل نمی‌توان قوت شعر و استواری زبان را هم سنگ نسل پیشین دانست.

دکتر علی موسوی گرمارودی

دکتر موسوی گرمارودی از شاعرانی ست که در دو مقطع حکومتی شاعری کرده است. اما بیش تر شهرت و کسب اجتهاد شعری اش را در دوره انقلاب اسلامی به دست آورد. او با انتخاب قالب‌های گوناگون چون قصیده، مثنوی، غزل و سپید شاعری خویش را به اثبات رساند ولی در قالب سپید با زبانی متفاوت و مضامینی دینی و بعضاً اجتماعی موفق تر نشان داد. شعرهای پیامبر(ص) و مولا(ص) از قوی ترین سروده‌های موضوعی در قالب سپیدند.

یکی از شاخصه‌های متمایز و سبک ساز شعر او ریختن معنای دینی در شعر بود که همراه با پیام درونی به تصویرهای تازه‌ای در شعر رسید:

پیش از تو
هیج آقیانوس را نمی‌شناختم





که عمود بر زمین بایستد

و هم چنین در سروده‌های اجتماعی و جنگ، ذهن خلاق و تازه گرای خود را تا آن جا که در وسع دارد به نمایش می‌گذارد. خلق ترکیب‌های تازه و تصاویر و تخیل جدید از ویژگی‌های دیگری است که در شعرهای او عرض اندام می‌کنند:

ماهیان به دل ما افتدای می‌کردند
و حباب‌ها
و آژگان پیام بود...
و اینک آن گل که از ما
آدم می‌آفرید
کوزه بی نم آفریده است!

موسوی گرمارودی در ازدحام شعر و شاعر فرم زده و تصویرگرای امروز تلاش کرد اندیشه را بر این دو مؤلفه بگنجانند که از عهده این کار نیز برآمده است.

دکتر قیصر امین پور

قیصر امین پور شاعری ست چندوجهی، با موضوعاتی چون «عشق، جنگ، زندگی روزمره، جامعه و انسان»، از بین شاعران انقلاب نام قیصر هم از جهت نام خوش ترارش و ماندگار در ذهن و هم کیفیت آثارش آشنا تر است. فطرت دوست داشتنی و خلق و خوی انسانی او در شعرهایش جاری ست. او از استادان شاعری ست که شکارچی زیرک و هوشیاری برای خلق مضامین و دریافت اتفاقات جامعه است.

دکتر شفیع گفته بود «معیارهای تجربی و دریافتی من که در پی سال‌ها مطالعه و تحقیق در شعر، شعر و شاعری را به من شناساند، می‌گویم قیصر شاعر است و از سرآمدان نسل خویش».

دکتر کاووس حسن لی نیز ویژگی‌های شعری قیصر را این گونه برمی‌شمارد:

- ۱- ایمان ورزی و حقیقت باوری
- ۲- ذوق و قریحه خلاق
- ۳- نواندیشی و نوآوری
- ۴- روابط صمیمی و پیوندپذیری سالم با دیگران
- ۵- کرامت نفس، مناعت طبع، وسعت نظر و بزرگ منشی
- ۶- زبان گرم و ساده با قلم روان و گیرا
- ۷- دانش کافی در پیوند با ادبیات گذشته
- ۸- دانش کافی در حوزه ادبیات معاصر
- ۹- خلاقیت در هر دو حوزه شعر و نثر
- ۱۰- نگارش و سرایش برای همه گروه‌های سنی، از کودکان تا بزرگسالان.

«جامعه ادبی ما، به ویژه جامعه دانشگاهی، امروز بیش تر از همیشه به وجود تازنین دکتر قیصر امین پور و کسانی مانند او نیازمند است.»

قیصر در تمام دفترهای شعرش، آینه‌های ناگهان ۱ و ۲، تنفس صبح، در کوچه آفتاب، گل‌ها همه آفتابگردانند و دستور زبان عشق، چه در کارهای سنتی و چه نیمایی و آزاد تلاش می‌کند که با بهره گیری از ادبیات گذشته ایران و تلفیق آن با واقعیت‌های زندگی و اجتماعی عصر خود، خلق معنی و زبان کند و شک نیست که در این امر مشکل گاه شاعر از پس این مهم به خوبی برنیاید، اما هر چه هست اهالی دانشگاه و شعر و ادب جامعه بر او تحسین کردند و بسیاری از او و آثارش تأثیر پذیرفتند.

دکتر سیدحسن حسینی

او را سیدالشعرا نامیدند. بنیانگذار شعر سپید عاشورائی. هر چند که قبل از او شاعرانی چون موسوی گرمارودی و طاهره صفارزاده سروده بودند، اما اختصاص یک کتاب (کنجشک و جبرئیل) در موضوع عاشورائی و با زبان و لحنی غنائی - حماسی در ادبیات ما قبل از او بی سابقه است. سیدحسن که به تعبیر خودش بُعد جلالی شعر انقلاب بود و قیصر بُعد جمالی آن، پس از انقلاب با شعرایی در موضوع جنگ و عاشورا شناخته شد. قریحه ذاتی او در پرورش موضوع و بیان پخته و خلاقیت مثال زدنی او را هم دوش قیصر و بهتر از دیگر شاعران انقلاب قرار داد که این موفقیت در پی شناخت کامل او از ادبیات گذشته و معاصر ایران و عرب بود.

دکتر حسینی که از استادان موفق و پرطرفدار دانشگاه شناخته می‌شد، در آثار قلمی، چه در شعر و چه در نثر و تحقیق کم نظیر بود. یکی از تفاوت‌هایش با دوست درجه یک او قیصر، فعالیت‌ها و موفقیت او در تحقیق و ترجمه بود که اگر نبود مرگ زود هنگام او، ادبیات امروز شاهد یک شخصیت کم نظیر در دانشگاه و شعر و ادبیات و تحقیق و ترجمه بود.

با این حال این شاعر محقق مترجم دانشگاهی از تأثیرگذاران و ماندگاران روزگار ما و آینده خواهد بود.

دکتر غلامحسین عمرانی

عمرانی از شاعران شناخته شده دو دهه ۶۰ و ۷۰ حتی تا امروز در محافل به سر می‌برد. علت اصلی فاصله اش از محافل ادبی و انتشار سروده‌های جدید به گفته خودش «نزول کیفیت محافل و مطالعه و ارتقای علمی و ادبی خودش» می‌باشد. او در قالب‌های غزل و نیمایی و آزاد طبع آزمایی نموده است که در همه کارها دل بستگی اش به ادبیات گذشته قطع نشده است. رنگ موضوعات جنگ و انقلاب در سروده‌های او ملایم تر است و در مقابل سعی و رغبت در رنگین ساختن شعر با عرفان دارد. دکتر عمرانی از هم دوره‌های قیصر و سیدحسن است و به همین جهت با انتخاب قالب غزل و نیمایی و موضوع عرفانی و اجتماعی، فضای شعرهایش را از آن‌ها متفاوت ساخت. زبان عمرانی نسبت به آن‌ها از فخامت بیش تری برخوردار است، اما در خلق فضا و زبانی تازه تر نسبت به آن‌ها رغبت کم تری نشان داده است.

دفتر شعر آماده انتشارش نسبت به کارهای قبلی شاعر از دیدگاه زبان و ساخت و نگاه متفاوت جلوه می‌کند، زبان و نگرش شاعر یویاتر و به زبان ما نزدیک تر است. باشد که جایگاه عمرانی موفق دو دهه شصت و هفتاد، باز پس گرفته شود و یاران شعر و ادبیات بی هیچ تنگ نظری و خودخواهی او را در آغوش کشند.

در نسل سوم، شاعران بیش تری قابل ذکر و بررسی هستند که این مقاله کنجایش این مهم را ندارد. امید است در کتابی که تفصیل همین موضوع است، به معرفت، به بررسی و معرفی کامل این بزرگواران پرداخته شود.

۱ این مقاله گزیده و منرجی ست از کتابی در این موضوع که نگارنده مقاله در دست تهیه دارد.

